

# شناخت نهایشنامه

((درام))

مفلوک و بدبخت ازدادگاه و اندمه میشود . این داستان نهایت هم انگیز است و سرگذشت «شاپلاک» قهرمان کمندی تاجر و تیزی شکسیر است و در کمندی بودن آنهم شکی نیست و با اینکه در سپس مولیرمی بنیم که پیر مرد بیچاره را چنان در تنگنا میاندازند که فل تماشایی نازک دل بحالش کباب میشود.

نویسنده ای در اوائل قرن ۱۷ نام «دون باره» وارث مکتب کمندی و جانشین مولیر است و یک کمندی بسیار معروف (درفرانسه) دارد که نامش «لو کاتراونی ورسلم» است دو این کمندی پیر مرد بیچاره ای را که نه خسیس است و نه پول پرست ، نه هرزه است و نه هوسباز فقط بعلت اینکه بیروفر توت است و قدرت دفاع از او سلب شده چنان دست میاندازند و دوره میکنند که مرکز را برزندگی ترجیح میدهد .

خلاصه فاصله بین مفهوم و معنای دو کلمه کمندی و کبیک . بسیار زیاد است و چه بسا کمندی که بومی از کبیک نیرده و چه بسیار کبیک که اصولا کمندی نیست . و همینطور است تراژدی و تراژیک بگفویم ... حالا بحث دو امر افردام است .

۵۵۵

درامه ای طولانی دارد که لغت درک آن فقط یادداشتن قصه کمندی و تراژدی امکان ندارد و بهمین علت مقدمه طولانی گردید .

تراژدی از ابتدا تا روزیکه وجود داشت و نوشته و بازی میشد افسانه قهرمانان بزرگ و شاهان و شاهزادگان بود . ارسطو میگوید که قهرمان تراژدی بااستی شهرت فراوان و سعادت کامل داشته باشد . البته لازمه این دو صفت سلطان بودن نیست ولی در سلطین قطعاً این دو خاصیت جمع است . بهمین علت است که تئوکلاسی سببها قهرمانان خود را از بین سلطانها و شاهزادگان انتخاب میکردند ( بیسپای و اسپن و کرنی و مریدانشان و امثالهم فرمائید ) و چه تراژیک میگوید

مختصر یعنی در کمندی و تراژدی و انواع مقابلش فارس و ملودرام رفت . گرچه مطالب بیشتر بعنوان شباهت داشت تا بهضامین در اینجا سعرد اینست که رجوع به نوع ادبی دوام بیشتر صحبت شود . باشد تا بعداً بیاژه تراژدی و کمندی بپردازیم . در کنایه فارسی از اسنادی خواندم که نوشته بود تراژدی آنستکه آخرش هم انگیز باشد ، کمندی آنستکه انتهایش مفرح و خوب باشد و درام آنستکه اکسپنوش ( یا انتریکش ؛ ) هم انگیز ولی پایانش خوش و خرم باشد ( البته این عین کلیات و جزئیات نیست ولی عین مطلب و مفهوم است ) . این تعریف نارسا است و اگر اجازه میدهید و استادم بریش نیگیرید غلط و کودکانه است . بدلائل ذیل .

تراژدی عظیم اشیل بنام «اورستنی» که بدورت تریولوژی است آخرین قسمت آن «اومنتیه» بسیار خوب و مفرح باشکست «فوربا» و موفقت اورستنی ختم میشود .

مادامدوسوین بی در یکی از نامه های مینو بسد «داسین یک کمندی نوشته بنام بازارمه و بازارمه» یکی از تراژیکترین تراژدیهای داسین است .

و اما کمندی گرچه آخر هر کمندی خوب تمام میشود و حتی کتابسه گانه «دانت» بنام «کمندی ربانی» را بدینجهت کمندی میباشد که جلسدموم آن بهشت است ( دوزخ - برزخ - بهشت ) ولی در بسیاری از کمندیها آخر داستان از غم نظریک پرسسوناژ بسیار تراژیک است . مثلاً مردی را در نظریک بگریه که از ابتدای جوانی بعلت نژادی و مذهبی مورد لعنت و نفرین کلیه مردم قرار گرفته باشد و همیشه بصورتش تف کند و از هر محفل و مجلسی بخوازی و سرافکنندگی و انده شود .

این مرد محروم بایست کار و جدیت در تجارت موفق بجمع آوری سال میشود و در آخر عمر ثروت و دستری دارد که هر دو را بطغاف الجبل و حقه بازی از دست او خارج میکنند و پیر مرد

تراژدی نقل داستان مخصوصی است، چنانکه در کتب قدما آمده ، درباره کسی که در عین رفاه و سعادت از مقام شامخ خویش به بدبختی فرو میافتد و با فلاکت دوراش بسر میاید. در کمدی قهرمان از افراد طبقه دوم اجتماع و از بین بورژواها انتخاب میشود . و اگر انتقادهای فلسفی و کسبونی کبک را در کمدی ندیده بگیریم میتوان گفت که پرسوناژ اصلی کمدی از مردم طبقه دوم و سوم تشکیل شده و فقط این افرادند که مورد حمله شاعر کمدی نویس قرار میگیرند ( شاید بعلت ترس از قدرت که در دست طبقه اول بود) روزی میرسد که طبقه تاجر و بورژوا قدرت پول و ثروت خود را بطبقه اول نزدیک میکند، دختر نیچار از بی میگیرد و شوهری از طبقه اول برای خواهر و دخترش اختیار میکند. و دوستان زادگان ثروتمند بوژیری پادشاه میروند. در این تحول اجتماعی طبقه دوم باهتر نمیشد که خاص طبقه اول بود آشنا میشود ، زبان تراژدی را نمیفهمد چون شعری سنگین و غنی است . از کمدی متفرق و بیزار میشود چون مبینه که او و مردم هم سخی او را بیاد استیوا میگیرند .

در اواسط قرن هفدهم در انگلستان نویسنده گانی پیدا میشوند که از مردم طبقه دوم و سوم جانبداری کرده شک بورژواها را پسینه میزنند . دفرانسه تا پایان زندگی سلطان مقتدری چون لویی چهاردهم این زمرهها بسیار مخفیانه است ولی بلافاصله پس از مرگ او فریاد فغان بورژواها و نویسنده گان طرفدارشان بلند میشود . تحول اجتماعی موجب تحول ادبی میشود و فلسفه هم تغییر میکند بدین معنی :

تا اواخر قرن هفدهم شعر او فلسفه و متفکرین منتقد بودند که بشر طبعاً به طبیعت و بذات است . روزی که از مادری متولد میشود بی در نهاد او سرشته شده و کودک، موجود ضروری بیش نیست و این اجتماع و تعالیم مذهبی و اخلاقی است که بشر را خوب میکند و با او درس پاکی و پاک طبیعتی میدهد . وظیفه کمدی که معلم اخلاق است تزکیه نفس است از معاصی و کثافات طبع با استفاده از اسلحه تسمهر و کنایه و شلاق کبک و مضحکه .

تراژدی نیز وظیفه اش تعلیم محضات و تلفیق آداب و خصایل نیکو است از راه تشویق و ترغیب یا کنایه حسنه .

ولی در ابتدای قرن هجدهم نویسنده گان و فلاسفه ناگهان گفتند بشر موجودی پاک است که با جمیع خصایل نیکو بدینا میآید و این اجتماع است که او را فاسد و به باز میآورد و وظیفه کمدی تسمهر کردن و تزکیه نفس از راه تسمهر نیست بلکه باید با احساسات نیکو و رفیق بشر متوسل شد و «سائتی مان» او را لس کرد .

هنس میل «سائتی مانا تراژیم» ناگهان ادو پایتفری را فرا میگیرد . روسوها و ولترها پیدا میشوند .

خلاصه کنیم : در اثنای قرن هجدهم دفرانسه و انگلستان دو جریان اجتماعی و فکری باعث مرگ تدریجی کمدی و تراژدی و تولد نوژادی با سیم درآید میشود . یکی توجه طبقه بورژوا به تئاتر و علاقه مندیش باین تفریح دسته جمعی و دیگری پیدایش این فکر که بجای مضحک و تسمهر از احساسات لطیف و نبکی ذاتی افراد برای تعلیم آنها استفاده شود .

در این دو جریان دست بورژوازی در کار است و صف طبقه نجبا باعث ایجاد این تحول و این طرز فکر میشود . منجبت نکتید که مچرا پس از انقلاب کر مول در انگلستان و صعود طبقه بورژوازی دفرانسه نوع جدید درآید بوجود آمده چون این نوع ادبی زائیده طرز فکر طبقه دوم هرا اجتماع است .

فلان تاجر شراب فروش وقتی به نیروی ثروت خود به مجالس تفریح نجبا راه یافت و تراژدیها را شنید و کمدیها را ملاحظه کرد اولین عکس العملش این بود : «بسیار خوب است ولی منکه چیزی نفهمیدم - چون هر چه میگفتند شعر بود و کلمات غلبه و سلیبه» نویسنده گان هم که دیدند پول و ثروت در دست او است فریاد کشیدند ما از این پس پیسهای خود را به بشر و زبان مردم بستیم و مطابق فهم عامی نویسیم، تاجر شراب فروش گفت اولاد تراژدیهای شما همیشه صحبت از شاهزادگان و نجباست نویسنده گان گفتند تراژدی عالی می نویسیم با قهرمانان مردم طبقه دوم، تاجر شراب فروش گفت کمدیهای شما پر از مسخره من و امثال من است نویسنده گان گفتند ما بگر مسخره و خنده را از کمدی بر میداریم و بجایش احساسات درق و گریم میگذاریم، بدین ترتیب «دوام» نوع «حرامزاده» دورو که بوجود آمده به ترتیب زیر توضیح گرفت .

۱ - زبان درام شرعادی میشود و شعر ژیا و سنگین تراژدی و روان و طبیعی کمدی در آن نیست. (اکثریت پیسهای قرن ۱۸ فرانسه)

۲ - قهرمانان درام از مردم طبقه دوم هستند که جای قهرمانان تراژدی را میگیرند و نوع جدیدی بنام «تراژدی دومستیک» (تراژدی خانوادگی) ایجاد میشود .

۳ - در کمدی خنده جای خود را به تهریک احساسات رفیق میدهد و گریه جای خنده را میگیرد و نوع کمدی «لازم آبان» (کمدی اشک آور) پیدا میشود

۴ - نوع جدیدی (درام سری بو) پیدا میشود که گاهی تماشایی را میبخشد و گاهی میگیراند . و بر تمام این انواع «سائیتیا تا تراژیم» چون روح بلیدی حکمفرمایی دارد . این نوع فلاسفه ای از علل پیدایش درام . ولی منجاوز از یک قرن باید صبر کرد تا خداوند این نوع یعنی «ایسن» ظهور کند و درآید بر سطح تراژدیهای «شکسپیر و کرلی» یا کمدیهای «اویستوفان و مولیر» بالا رود .

البته درام رومانتیک ( زائیده فکر ویکتور هوگو و پیروانش) ناصد دیگری دارد که در مجلس بد نقل خواهد شد .